ز دست کس عنان ناسوده / نه از پای رکابش گشته سوده

چو آن دل کز بتان دارد فراغ / ندیده ران او از اسب داغ

گرش بایستی آخر بهر خوردن / گرفتی شغل او گردون بگردن

ز زین پیرنج پشت نازنینش / ندیده رنجی از کس پشت زینش

از آن دولت سرا چون خواجه دین / خرامان شد بعزم خانه زین

شد از صوتش جهان گردون صدا ده / که سبحان الذی اسری بعبده



هو
مجلس التصویر
معراج
سید کائنات
علیه السلام

زد از سم آن براق برق رفتار / زنکه بر اقصی درم وار

زدش در نیم لحظه بنکه کمتر / ز دور کاره سم حلقه بر در

در ان

نسیمش جعد سنبل شانه کرده / هوایش اشک شبنم دانه کرده

بمسمار ثوابت چرخ سیار / ببسته بر جهان درهای اسرار

گرفته گرگ و میش آرام در وی / گوزن و شیر با هم رام در وی

طرب را چون سحر خندان از او لب / گریزان آرزو در بخت گشته زان شب

دران شب آن چراغ چشم بینش / سرای آفرینش را آفرینش

چو دولت شد ز بدخواهان نهانی / سوی دولت سرای ام هانی

بپهلو تکیه بر در زمین کرد / زمین را مهد جان نازنین کرد

دلش بیدار چشمش در شکر خواب / ندیده چشم بخت این خواب در خواب

درآمد ناگهان ناموس اکبر / سبک رو تر ز برق طاوس اخضر

بر او بانگی زد کای خواجه برخیز / که امشب خوابت آمد دولت انگیز

برون بر یکزمان زین خوابگه رخت / تو بخت عالمی بیخواب به بخت

بسیج راه عشرت کرده ام امشب / براق برق سیر آورده ام امشب

جهنده بر زمین خوش باد پائی / پرنده در هوا فرخ همائی

چو عقل عاقلان افلاک گردی / چو فکر هندسی گیتی نوردی